



حجۃ الاسلام والمسلمین
قدیری

فِئْتَهُ

بحثی درباره نماز مسافر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

می باشد، و در هر صورت، آنچه لازم است بهان دلیل مسأله می باشد.

احتمال شکسته بودن نماز با فرض شک در اینکه سیر بمقدار مسافت است، هیچ وجه ندارد، زیرا - همانطور که قبلاً گفته شد - اطلاق دلیلی بر اینکه در هر سفر نماز شکسته است، نداریم و اگر هم داشتیم، دلیل اعتبار مسافت، آن را تقیید میکند، و با شک در اینکه قید حاصل شده، جای تسک به اطلاق نیست.

- و اما دلیل احتمال اینکه جمع بین قصر و اتمام لازم است، از وجه احتمال قبیل معلوم میشود، و آن این است که: گر چه

مسافه شرعیه اولاً، بقی علی التمام علی - الاقوی". یعنی اگر مسافر شک کند که مقصد او به مقدار مسافت - یعنی هشت فرسخ - هست یا خیر، حکم مسافر پیدا نمیکند و بر حکم غیر مسافر که تمام خواندن نماز است باقی میماند بنا بر اقوی. از این تعبیر که فرموده "علی الاقوی" معلوم میشود در مسأله اختلاف هست و قول مخالف به نظر مرحوم سید قابل توجه است، اگرچه فتوی برخلاف آن است. لکن قول به شکسته بودن نماز در مسأله دیده نشده، بنا بر این قول مخالف فتوای مرحوم سید، جمع بیسن شکسته و تمام است که مقتضای احتیاط

از بحث گذشته، معلوم شد که شرط اول برای اینکه مسافر نمازش را شکسته بخواند این است که بمقدار مسافت یعنی هشت فرسخ شرعی که تقریباً ۳۵ کیلومتر است سیر کند، چه این مسافت را امتداداً برود یا به نحو تلفیق یعنی مجموع رفت و برگشت به مقدار مسافت باشد.

در این مقاله به بعضی از مسائل مربوط به آن - که مرحوم سید - رضوان الله علیه - در "عروه الوثقی" بیان فرموده اند اشاره می کنیم:

مسأله اول:

می فرماید: "لو شك فی کون مقصده

دلیل چهار رکعتی بودن اطلاق دارد و قبلا (در مقاله شماره ۱۰) بیان شد، لکن آن اطلاق مفید است به ادله سفر و اعتبار مسافت در آن، و با شک در اینکه تا مقصد به مقدار مسافت است، جای تمسک به اطلاق نیست. و به تعبیر معروف: "تمسک به عام در شبهات مصداقیه" مخصوص جایز نیست (۱) نتیجه آنچه ذکر شد این است که در مورد شک در مقدار مسافت تا مقصد، به هیچ یک از دو دلیل تمام و قصر نمی توان تمسک کرد، چون شبهه مصداقیه آنهاست گذشته از اینکه دلیل قصر، اطلاق ندارد و مقتضای علم اجمالی این است: "بین قصر و تمام جمع شود. لکن حق همان است که مرحوم سید فرموده اند و آن بقای تمام است این مطلب را از دوراه می توان اثبات کرد:

۱- اصل اولی که در مقاله شماره ۱ تائیس شد که اصل، تمام است مگر اینکه ثابت شود که وظیفه، قصر است. و این اصل چنانکه گذشت از خود کلمه قصر نیز استفاده میشود.

۲- گرچه تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصوص جایز نیست، لکن با جریسان استصحاب در موضوع، ممکن است موضوع، دلیل تنقیح شود و در این صورت تمسک به اطلاق مانع ندارد. و در مقاله ما، دلیل اول که وظیفه چهار رکعتی بودن است، تقیید شده به دلیل دوم که شکسته بودن نماز در سفر است. و دلیل سوم حد سفر را معین میکند که مسافت ۸ فرسخ است و حکم مورد شک را نمی توان به دلیل اول تعیین کرد و نه به دلیل دوم و سوم، لکن با شک در رسیدن به حد مسافت، استصحاب عدم رسیدن به آن جاری است و با نفی موضوع دلیل دوم و سوم به استصحاب، تنقیح موضوع، دلیل

اول میشود که حکم آن تمام خواندن نماز است.

مسئله دوم:

میفرماید: "ثبت المسافه بالعلم - الحاصل من الاختیار و بالشیاع المفید للعلم و بالینه الشرعیه. و فی ثبوتها بالعدل الواحد اشکال، فلا یرک الاحتیاط بالجمع". یعنی مسافت ثابت میشود به علم که خود شخص، مسافت را بدست آورده باشد یا از تابع بودن بین مردم حاصل شود و یا به بینة شرعیه. و در ثابت شدن آن به خبر عدل واحد، اشکال است. پس در این صورت احتیاط به جمع، ترک نشود.

این مساله متمم مساله گذشته است که معلوم میشود رافع شک در مقدار مسافت چیست. حجیت علم، ذاتی است و نیازی به بحث ندارد. و حجیت بینة شرعیه، که شهادت دونفر مرد عادل است، اجماعی و مقتضای روایات است، هر چند استفاده عموم حجیت در همه موضوعات، از آنها مشکل است مگر از روایت معتبره مسنده بن صدقه که: "الاشیاء کلها علی ذلک حتی یستبین او تقوم به البینه". گوازان، عموم حجیت بینة استفاده میشود، و احتمال اینکه مراد از بینة در این روایت، مطلق دلیل باشد و بر این اساس، روایت دالالت بر حجیت بینة مطلق ندارد، ضعیف است. در هر صورت، حجیت بینة اجماعی و سلم است و حاجتی به بحث ندارد.

چیزی که مورد بحث و اشکال واقع شده، قسمت سوم مساله است. یعنی ثبوت مسافت به خبر عدل واحد. و این بحث همان بحث حجیت خبر واحد در موضوعات است که چون بحث مفیدی است بدان اشارت می کنیم. در اینجا لازم است، کلام یکی از اساتید که قائل به حجیت است را نقل کنیم:

ایشان می گوید: خبر عدل واحد در دعای و ترافع، حجیت نیست، چون بینة در آن بر شهادت دو عادل تطبیق شده است. همچنین در مثل زنا هم حجیت نیست، چون در آن،

شهادت چهار عادل لازم است. و در سایر موضوعات تحقیق این است که خبر عدل واحد، مثل بینة معتبر است همانطور که در احکام حجت است. دلیل مساله این است که عمده دلیل بر حجیت خبر عدل در احکام، سیره عقلانیه است که امضا شارع را نیز از ردع نکردن او از این سیره، کشف کرده ایم و این سیره و عدم ردع، اختصاص به احکام ندارد و در موضوعات هم هست. و آنچه گفته شده است که روایت مسنده بن صدقه از سیره عقلانیه در موضوعات ردع میکند - چون دلیل زائد در موضوعات منحصر به علم و بینة کرده است - صحیح نیست، زیرا اولاً: روایت از جهت سند ضعیف است چون مسنده توثیق نشده است. ثانیاً: مراد از بینة در روایت، شهادت دو عادل نیست چون این معنی اصطلاحی است بلکه مراد از آن، معنای لغوی آن است و آن مطلق دلیل است که موجب ظاهر کردن مدلول میباشد. بنابراین، منحصر بودن دلیل زائد در موضوعات به بینة اصطلاحی ثابت نمیکند. این بود کلام یکی از اساتید و لکن این کلام از جهاتی مخدوش است:

۱- اگر چه عمده دلیل بر حجیت خبر ثقه، سیره عقلانیه است و ردعی از آن نشده، لکن اطلاق آن ممنوع است، و قدر متیقن از سیره، موردی است که عقلاً به خبر ثقه احتجاج میکنند، مثل اینکه: اگر ثقه به عیدی بگوید که مولای تو، تو را طلب کرده، اگر عبد نزد مولا حاضر نشود، مولا میتواند بر او احتجاج کند که چرا نیامدی یا اینکه فلان ثقه تو اطلاع داد، و در احکام شرعیه که خبر ثقه را حجیت میدانیم، از همین جهت است. و اما در سایر موارد، قیام سیره معلوم نیست و بر فرض وجود سیره عدم ردع ثابت نیست بخصوص در موضوعات که شهرت محققه بین اصحاب، لزوم بینة در آن است، و با این حال اعتماد به عدم ردع، حاصل نمیشود، بنا بر این حجیت خبر واحد در موضوعات ثابت نیست و مقتضای اصل اولی، عدم حجیت است.

۲ - هر چند مسعده توثیق صریح نشده ، لکن جبر این روایت به عمل اصحاب ، مسلم است و روایت از جهت سند معتبر است .

۳ - حمل بینه در روایت بر بینه لغوی یعنی مطلق دلیل ، موجب لغویت عطف بینه بر جمله قبل از آن است ، زیرا در روایت فرمود : حتی یستبین او تقوم به - البینه " و مراد از " یستبین " ظاهر شدن است و اگر مراد به بینه هم قیام دلیل برای ظاهر شدن باشد ، ذکر آن لغو است و از " یستبین " ظاهر شدن به دلیل معلوم میشود . بنا بر این مراد از بینه ، همان بینه اصطلاحی است . و از این جهت روایت می تواند دلیل بر حجت نبودن غیر بینه در موضوعات باشد . برای تنمیم فاشده ، متن عبارت حضرت امام خمینی - روحی له الفداء - را در کتاب " طهارت " راجع به این مسأله نقل مینمایم و این مقاله را ختم میکنم :

ایشان فرموده اند : " فالمسأله محل اشکال من جهة الاشکال فی معنی موثقه مسعده و من جهة عدم العثور علی مورد عمل الاصحاب بخبر الثقة فی الموضوعات کما عملوا به فی الاحکام . و من هنا یشکل الاعتماد علی السیره و الوثوق بعدم الردع فالاحوط عدم الثبوت بخبر الثقة لولم یکن اقوی " .

یعنی مسأله ثبوت موضوعات به خبر ثقة محل اشکال است ، زیرا در معنی موثقه مراد از " یستبین " و " بینه " اشکال است . بنا بر این حجیت خبر ثقة به این روایت ثابت نمیشود و نیز موردی پیدائی شود که اصحاب در موضوعات به خبر ثقة عمل کرده باشند ، آنطور که در احکام به آن عمل کرده اند ، بنا بر این سیره عقلانی هم نمیتواند دلیل مسأله باشد . و اعتماد به آن و وثوق به عدم ردع ، حاصل نمیشود . پس احوط بلکه اقوی این است که موضوع به خبر ثقة ثابت نمی شود ناگفته نماند که روایاتی هم در این مقام هست .

از آنچه ذکر کردیم ، معلوم شد که احتیاط

جمع ، که مرحوم سید در مسأله فرموده واجب نیست و مسافت به خبر واحد ثابت نمی شود مگر آنکه اطمینان از آن حاصل شود و باقیام خبر و نبود اطمینان ، وظیفه تمام است و احتیاط به جمع ، استحبابی است .

۱ - این مسأله از مسائل مهم اصولی است که زیاد در آن بحث شده و مباحثی مختلفی در آن فرموده اند . و حق این است که تمسک به عام در شبهات مصداقیه - مخصوص ، جایز نیست . و بهترین دلیلی که من در کلمات علما به آن برخورد کرده ام ، مطلبی است که مرحوم محقق همدانی در کتاب " طهارت " فرموده اند و بطور اختصار به آن اشاره می کنم : ایشان می فرمایند :

" اصله العموم و اصله الاطلاق و اصله الحقیقه و اصول نظیر آنها ، اصل مرادی هستند نه اصل وضعی ، یعنی برای تعیین مراد متکلم از ظاهر کلامش به کار می آیند و تعیین ظاهر کلام بوسیله این اصول نمیشود و همچنین تعیین جهت صدور کلام با این اصول نمیشود ، زیرا این اصول ، عقلانی هستند و مدرک آنها بنای عقل است و عقلا فقط با شک در مراد ، این اصول را دارند و اگر مراد معلوم باشد و شک در ظهور با جهت دیگر باشد ، این اصول اعتبار عقلانی ندارد بنا بر این در شبهات مصداقیه - مخصوص بنا مقید ، جای تمسک به اصله العموم و اصله الاطلاق نیست ، زیرا در مقام اراده شک نمی داریم و شک در انطباق مراد معلوم است بر مصداق مشکوک . مثلا اگر عموم " اکرم - العلماء " به معنی " لاتکرم الفساق من -

العلماء " تخصیص خورد و ما شک کنیم که آیا زید ، فسق است یا نه ، نمیتوانیم بگوئیم اصله العموم در " اکرم العلماء " دلالت بر وجوب اکرام زید میکند ، پس عمل به آن میکنیم تا معلوم شود که از عموم خارج است زیرا چنانچه گفته شد اصله العموم فقط با شک در اراده معتبر است ، یعنی اگر ما شک کنیم که آیا از اکرم العلماء ، همه علما اراده شده یا برخی از آنها ، اصله العموم دلیل بر این است که همه علما اراده شده ، و در مورد شبهات مخصوص ، ما در مقام اراده ، شک نداریم ، چون معلوم است که اکرم - العلماء ، به لاتکرم الفساق من العلماء تخصیص خورد و مراد جدی از اکرم العلماء ، فساق آنها نیست و شک در این است که آیا مراد از عموم که همه علما به استثنا فساق آنها می باشد منطبق بر زید است که شک در فسق او داریم یا منطبق نیست و شک در انطباق مراد معلوم ، غیر از شک در مراد است . بهترین وجه برای مسأله چنانچه گفتیم همین است و نیازی به تفصیلی که برخی از علما فرموده اند مسأله مستنی بر این است که آیا تخصیص موجب عنوان دادن به عام است یا عنوان به عام نمی دهد . نیست بلکه صحیح هم نیست . و بیان تمام جهات مسأله موکول به محل آن در علم اصول است .

